

بررسی ارتباط میزان تقید مردان به باورهای دینی و خشونت علیه زنان

در شهر یاسوج

اصغر میرفردی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۵/۳۰

آرمان حیدری^۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱۷

علی حیدری^۳

زهرا شایانی^۴

چکیده

این مقاله به بررسی ارتباط میزان تقید مردان به باورهای دینی و ویژگیهای جمعیت‌شناختی با میزان خشونت علیه زنان در شهر یاسوج پرداخته است. روش پژوهش، پیمایشی، جامعه آماری پژوهش را تمام زنان متأهل ۵۴ - ۱۵ ساله شهر یاسوج تشکیل داده است که در زمان پژوهش حداقل یک سال از ازدواج آنها گذشته باشد. داده‌های پژوهش از طریق پرسشنامه و با شیوه نمونه‌گیری چند مرحله‌ای طبقه‌بندی شده تصادفی از یک نمونه ۴۰۰ نفری از جامعه آماری به‌دست آمده است. نتایج پژوهش نشان داد که بین مدت‌زمان ازدواج زوجین با میزان خشونت شوهران علیه زنان رابطه‌ای معنادار نیست، اما از سویی دیگر، بین تعداد فرزندان و میزان تقید شوهر به باورهای دینی با میزان خشونت شوهران علیه زنان رابطه معنادار هست. نتیجه‌گیری اساسی پژوهش این است که با افزایش میزان تقید شوهر به باورهای دینی از میزان خشونت علیه زنان کاسته می‌شود.

کلید واژه: خشونت علیه زنان در یاسوج، باورهای دینی و خشونت علیه زنان، دینداری و خانواده در یاسوج.

۱ - نویسنده مسئول: دانشیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه یاسوج a.mirfardi@gmail.com

۲ - استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج

۳ - استادیار جغرافیا دانشگاه یاسوج

۴ - دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج

مقدمه

تا حدود دو دهه قبل، پنداشته می شد که خانواده به سبب وجود روابط صمیمی، محبت آمیز و عواطف، بهترین مکان زندگی بزرگسالان و رشد و شکوفایی عاطفی و جسمانی افراد است. در سال ۱۹۶۲، هنری کمپ^۱ در مقاله‌ای بانام «سندروم کودک کتک خورده»^۲ کودکانی را توصیف کرد که تحت بدرفتاری و خشونت خانوادگی^۳ قرار داشتند. در اواخر دهه ۶۰ و در اوایل دهه ۷۰ میلادی، پژوهشگران نگاه خود را متوجه روابط واقعی درون خانواده با تأکید بر چگونگی اعمال خشونت خانوادگی کردند.

نتایج پژوهشها نشان می دهد که برخلاف تصورات رایج، تنها خانواده‌های مسئله دار به خشونت متوسل نمی شوند، بلکه خانواده‌هایی که به ظاهر معمولی یا مطلوب هستند هم نسبت به اعضای خانواده خود بدرفتارند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۸). بدون شک هیچ یک از آسیبهای اجتماعی فارغ از تأثیر خانواده نیست (محمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲)؛ بنابراین، خشونت در الگوهای خانوادگی موجب تسری آن به جامعه و تداوم الگوها و رفتارهای خشن در مناسبات اجتماعی است.

بیانیه سازمان ملل (۱۹۹۳) خشونت علیه زنان را هر عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت تعریف می کند که به بروز و یا احتمالاً آسیبهای جسمانی، جنسی یا روانی، زنان منجر، و یا باعث رنج و زحمت آنان شود. هم چنین تهدید به چنین رفتاری و یا ایجاد محرومیت اجباری یا اختیاری (در وضعیتهای خاص) از آزادی در زندگی عمومی یا خصوصی می کاهد (جارچو^۴، ۲۰۰۴: ۳). خشونت علیه زنان، جهانی است؛ زیرا بر اساس گزارشهای دیگر کشورهای جهان، شیوع همسر آزاری در

1 - Henry Kempe
2 - Battered Child Syndrom
3 - Family Violence
4 - JARCHOW

شیلی ۶۳ درصد، در کلمبیا ۲۰ درصد، در گینه نو ۶۲ درصد و امریکا ۳۵ درصد است (سازمان ملل، ۱۹۹۴).

شکی نیست که یکی از عوامل مؤثر بر رفتار و نگرش انسانها در جوامع گوناگون دینداری است. دینداری از مفاهیمی است که پژوهشگران علوم اجتماعی به آن بسیار توجه کرده‌اند. الیاده، دین را تجربه موجود یگانه می‌شناسد و شلایرماخر آن را نوعی حس و چشیدن می‌داند و آن را به احساس وابستگی مطلق، توصیف می‌کند (پراود فوت، ۱۳۸۳: ۱۹).

دینداری ابعاد و درجات متفاوتی دارد. به نظر گلارک و استارک همه ادیان جهان به‌رغم اینکه در جزئیات متفاوت هستند، حوزه‌های کلی دارند که دینداری در آن حوزه‌ها جلوه‌گر می‌شود. این حوزه‌ها که می‌توان آنها را به مثابه ابعاد اصلی دینداری در نظر گرفت، عبارت است از اعتقادی، مناسکی، تجربی، پیامدی، فکری (گلاک و استارک^۱، ۱۹۶۵: ۲ تا ۱۹). هدف این بررسی این است که با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناختی درباره خشونت علیه زنان و دینداری و با استفاده از داده‌های عینی، خشونت علیه زنان به‌طور جامع بررسی، و نقش دینداری در میزان خشونت علیه زنان در وضعیت کنونی زندگی زنان شهر یاسوج ارزیابی شود.

پیشینه تحقیق

نتایج پژوهش (زنگنه، ۱۳۸۰) نشان می‌دهد که متغیرهای سن زن و شوهر، سن ازدواج زن و شوهر، طول مدت ازدواج همسران، تعداد فرزندان، میزان پایبندی همسران به اعتقادات دینی، میزان آزادی همسران در انتخاب همسر، میزان تحصیلات زن و درآمد شوهر، رابطه معکوس و معنی‌داری با متغیر وابسته یعنی انواع خشونت شوهران علیه زنان در خانواده دارد؛ اما متغیرهای تفاوت سنی

همسران، تجربه و مشاهده خشونت والدین توسط همسران در خانواده، خاستگاه و میزان تحصیلات شوهر، همگی با انواع خشونت شوهران علیه زنان در خانواده، دارای رابطه مثبت و معنی‌داری دارد.

پژوهش کلانتری و حمیدیان (۱۳۸۷) نشان داد که میزان تحصیلات، باورهای دینی، شغل و گذشته خانوادگی افراد با خشونت علیه زنان رابطه دارد؛ اما بین خویشاوندی و بروز خشونت علیه زنان رابطه معنادار وجود ندارد. پوریانی (۱۳۸۸) در بررسی فراتحلیلی، مطالعات حوزه دین و ارزشهای اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است. نتایج پژوهش پوریانی (۱۳۸۷) نشانگر این است که در صورت تطابق و سازگاری و همزیستی بین ارزشهای دینی و ارزشهای اجتماعی، زمینه همگرایی و همنوایی به وجود می‌آید و فرایند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری به گونه‌ای مطلوب انجام می‌گیرد. در صورت عدم تطابق بین این دو میزان آسیبها، جرائم و مسائل اجتماعی در جامعه افزایش می‌یابد و به طرف واگرایی می‌رود. پژوهش بندا و کاروین (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که دینداری (نه صرف رفتن به کلیسا) با جرم رابطه مهم و معنی‌داری دارد و دینداری عامل مهم پیش‌بینی و عاملی بازدارنده است (بندا و کاروین^۱، ۲۰۰۱: ۸۶-۵۷).

تانگ^۲ (۲۰۰۳)، در پژوهشی نشان داد که: ۱- در معرض خشونت خانوادگی بودن در دوران کودکی ۲- اختلال شخصیتی ۳- اعتیاد به الکل ۴- پایگاه اجتماعی و اقتصادی شوهر ۵- رضایتمندی از زندگی زناشویی ۶- پرخاشگری روانشناختی^۳ ۷- گرایشهای موافق و تأییدکننده همسر آزاری با خشونت فیزیکی شوهران نسبت به همسران ارتباط معنادار دارد. در این میان قوی‌ترین متغیر برای تبیین این

1 - BENDA&CORWYN

2 - Tong

3 - Psychological Aggression

خشونت در معرض خشونت خانوادگی بودن در دوران کودکی بوده است (تانگ، ۲۰۰۳).

مبانی و چارچوب نظری

به‌طور کلی با توجه به نظریه‌ها و پژوهشهایی که در خصوص خشونت علیه زنان شده است، می‌توان خشونت را به انواع زیر دسته‌بندی کرد:

۱ - خشونت فیزیکی: شامل صدمه وارد کردن به فرد از طریق ضربه زدن، بریدن، لگزدن، سیلی زدن و موارد مشابه است.

۲ - خشونت عاطفی: به هر نوع رفتار و گفتار خشنی اطلاق می‌شود که سلامت روانی افراد دیگر را با خطر روبه‌رو می‌سازد که از جمله می‌توان به انتقاد ناروا، اهانت و تحقیر، فحاشی، تهدید به طلاق و ... اشاره کرد.

۳ - خشونت جنسی: هر نوع رفتاری که به برقراری رابطه جنسی با زن برخلاف میل او، و یا موجب وارد شدن صدمه جنسی به زن منجر شود؛ مانند فحشا، اجبار به ارتباط جنسی نامطلوب و ارتباط جنسی در مدت زمان بارداری و عادت ماهانه.

۴ - خشونت اقتصادی: هر نوع رفتار خشونت‌آمیزی که موجب تحت فشار قرار دادن، آزار و تبعیض مالی شود.

۵ - خشونت اجتماعی: نوعی از خشونت است که در آن زنان از فعالیت و تعامل اجتماعی با دیگران و در سطح جامعه محروم می‌شوند؛ مانند جلوگیری از روابط اجتماعی بویژه با اعضای خانواده یا دوستان، محرومیت از تحصیل یا اشتغال و محبوس کردن زن در خانه (رسول‌زاده اقدم، ۱۳۸۱: ۷).

در خصوص دینداری، گلاک و استارک عقیده داشتند به‌رغم اینکه ادیان جهانی در جزئیات بسیار متفاوت هستند، حوزه‌های کلی دارند که دینداری در آن حوزه‌ها و یا آن ابعاد جلوه‌گر می‌شود. گلاک و استارک برای دینداری پنج بعد اصلی در

نظر گرفته‌اند: ۱- اعتقادی ۲- مناسکی ۳- عاطفی ۴- فکری ۵- پیامدی که در این پژوهش به سنجش سه بعد آن یعنی اعتقادی، عاطفی و مناسکی بسنده شده است. خشونت علیه زنان با نظریه‌های گوناگونی تبیین شده است که با توجه به اینکه در این پژوهش در باب ارتباط میزان تقید شوهر به باورهای دینی و خشونت علیه زنان در خانواده است برای بررسی این پدیده از نظریه‌های خرده‌فرهنگ خشونت و بحران معنویت استفاده شده است که به‌طور مختصر طرح می‌شود:

نظریه خرده‌فرهنگ خشونت^۱

بر اساس نظریه خرده‌فرهنگ خشونت، هر فرهنگی و به تبع آن هر خرده‌فرهنگی دارای عناصر خاص خودش است که این عناصر فرهنگی (ارزشها، هنجارها، نگرشها و اعتقادات) ممکن است خشونت شوهران علیه زنان را تأیید و تقویت، و یا اینکه از آن جلوگیری کند؛ در نتیجه، باور به این عناصر فرهنگی است که خشونت شوهران علیه زنان را در خانواده افزایش یا کاهش می‌دهد (زنگنه، ۱۳۸۰).

بحران معنویت

درون آموزه‌های بیشتر دینها عشق، شفقت و مهربانی نهفته، و همین اعتقادات دینی، عامل مؤثری در پیشگیری از خشونت علیه زنان است. پژوهشها نشان می‌دهد که ارتباط معناداری میان دینداری و رفتار پیشگیرانه از جرائم وجود دارد؛ از جمله استارک و دیگران در سال ۱۹۸۲ اثر بازدارندگی دینداری را در ارتکاب جرائم اثبات می‌کنند. به اعتقاد آنان قدرت پیشگیری‌کننده دین نسبت به کنشهای مبتنی بر ناهمنواییهای مجرمانه در اجتماعات دینی و اخلاقی از اجتماعات غیردینی بیشتر است و دین به‌عنوان حفاظی در برابر جرم و بزه (از جمله خشونت علیه زنان) عمل

می‌کند. مطالعات دیگر نیز حاکی است که عامل بی‌قیدی نسبت به دین و عدم پایبندی کامل به اعتقادات دینی و در یک کلام بحران معنویت، عاملی قوی برای رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان است؛ این در حالی است که آموزش مهارت‌های رفتاری بر پایه اعتقادات مذهبی دین اسلام، احترام، محبت و عطف به زنان را سفارش می‌کند (آقا بابایی، ۱۳۸۶: ۹۵ تا ۱۱۰).

بر اساس این نظریات می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که متغیر میزان تقید شوهر به باورهای دینی در ارتکاب خشونت شوهران علیه زنان در خانواده تأثیر دارد.

فرضیه‌های پژوهش

۱- بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی و خشونت علیه زنان رابطه هست.

۲- بین تعداد فرزندان با میزان خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد.

۳- بین مدت زمان ازدواج زوجین و خشونت علیه زنان رابطه هست.

روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش، پیمایشی، و چون در مقطع زمانی معینی صورت گرفته است مطالعه‌ای مقطعی تلقی می‌شود. از آنجا که در مورد جمعیت نمونه معرف انجام می‌گیرد تا قدرت تعمیم‌پذیری داده‌ها فراهم شود، تحقیقی پنهانگر است. جامعه آماری این پژوهش تمام زنان متأهل ۵۴ - ۱۵ ساله شهر یاسوج است که دست‌کم یک سال از ازدواج آنها می‌گذرد و تعداد آنها طبق سرشماری (۱۳۹۰) ۲۰۳۳۶ نفر تخمین زده شد. حجم نمونه نیز با توجه به جدول لین با اطمینان ۹۵ درصد و خطای ۵ درصد به تعداد ۳۸۴ نفر تعیین شد که برای افزایش دقت نمونه به ۴۰۰ نفر ارتقا یافت.

نمونه‌گیری به روش تصادفی از نوع طبقه‌ای چند مرحله‌ای انجام گرفته، و ابزار گردآوری داده‌ها نیز پرسشنامه همراه با مصاحبه بوده که دربرگیرنده دو مقیاس

خشونت علیه زنان و تقید مردان به باورهای دینی است (از آنجا که تعداد زیادی از جامعه آماری بیسواد بودند، مصاحبه نیز انجام شد). با استناد به فضای مفهومی سازه‌های تحقیق، خشونت علیه زنان در قالب پنج بعد، فیزیکی، اجتماعی، جنسی، اقتصادی، عاطفی و تقید شوهر به باورهای دینی در سه بعد، اعتقادی، مناسکی، عاطفی سنجش شد.

در ساخت پرسشنامه و سنجش متغیرها از طیف لیکرت استفاده شده است. به منظور تعیین اعتبار مقیاسها از اعتبار^۱ سازه به روش تحلیل عاملی تأییدی و برای تعیین پایایی^۲ مقیاسها از آلفای کرونباخ استفاده شده است. مقدار آزمون KMO^۳ برای مقیاس خشونت علیه زنان (۰/۸۹۴) و برای تقید شوهر به باورهای دینی (۰/۸۸۴) است که بیانگر کفایت نمونه‌گیری است. به علاوه مقدار شاخص مجذور کای برای آزمون کرویت بارتلت^۴ برای تمام سازه‌ها در سطح $SIG=0/000$ معنادار است که نشان می‌دهد بین متغیرها همبستگی وجود دارد. مقدار واریانس برای خشونت علیه زنان برابر (۵۰/۹) و مقدار آلفای کرونباخ (۰/۹۰) و برای تقید مردان به باورهای دینی (۶۶/۷) و آلفای کرونباخ (۰/۷۹) است؛ این در حالی است که ضریب پایایی برای بعد خشونت فیزیکی (۰/۸۲) برای بعد خشونت اجتماعی (۰/۷۵) برای بعد خشونت جنسی (۰/۸۱) برای بعد خشونت اقتصادی (۰/۷۴) و برای بعد خشونت عاطفی (۰/۶۹/۵) است. همچنین برای بعد مناسکی دینداری (۰/۸۳) برای بعد اعتقادی دینداری (۰/۸۷) و بعد عاطفی دینداری (۰/۹۰) است.

1 - Validaty
2 - Reliability
3 - Kaiser- Meyer- Oklin Measure of Sampling Adequacy

یافته‌های توصیفی

نتایج تحلیل توصیفی متغیرهای جمعیت شناختی (مدت زمان ازدواج زوجین و تعداد فرزندان) نشان می‌دهد که ۵۲ درصد زوجین ۱۰-۰ سال، ۴۱/۷ درصد ۲۱-۱۱ سال و ۶/۴ درصد ۳۲-۲۲ سال است که ازدواج نموده‌اند. برای متغیر تعداد فرزندان ۵۶/۳ درصد پاسخگویان بین ۲-۰ نفر، ۳۷/۷ درصد بین ۵-۳ نفر و ۶ درصد بین ۸-۶ نفر، فرزند داشته‌اند.

تقید شوهر به باورهای دینی (مجموع) و ابعاد آن

نتایج جدول نشان می‌دهد که تقید شوهر به باورهای دینی، ۲۲/۵ درصد در سطح پایین، ۴۷/۸ درصد در سطح متوسط و ۲۹/۸ درصد در سطح بالا است. در زمینه باورهای دینی مناسبی ۱۹/۲ درصد در سطح پایین، ۴۹/۲ درصد در سطح متوسط و ۳۱/۵ درصد در سطح بالا است. در زمینه باورهای دینی اعتقادی ۱۷ درصد در سطح پایین، ۴۲/۵ درصد در سطح متوسط و ۴۰/۵ درصد در سطح بالا است و بالاخره اینکه از لحاظ باورهای دینی عاطفی ۱۸/۵ درصد در سطح پایین، ۵۵/۵ درصد در سطح متوسط و ۲۶ درصد در سطح بالا است.

جدول شماره ۱: توزیع پاسخگویان بر اساس تقید شوهر به باورهای دینی

کل	MISSING	زیاد	متوسط	کم		
۴۰۰	-	۱۱۹	۱۹۱	۹۰	تعداد	باورهای دینی شوهر
۱۰۰	-	۲۹/۸	۴۷/۸	۲۲/۵	درصد	
۴۰۰	-	۱۲۶	۱۹۷	۷۷	تعداد	باورهای مناسبی
۱۰۰	-	۳۱/۵	۴۹/۲	۱۹/۲	درصد	
۴۰۰	-	۱۶۲	۱۷۰	۶۸	تعداد	باورهای اعتقادی
۱۰۰	-	۴۰/۵	۴۲/۵	۱۷	درصد	
۴۰۰	-	۱۰۴	۲۲۲	۷۴	تعداد	باورهای عاطفی
۱۰۰	-	۲۶	۵۵/۵	۱۸/۵	درصد	

یافته‌های تحلیلی

بر اساس نتایج، مقدار ($R = ۰/۳۱۲$) نشان می‌دهد که بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی و خشونت علیه زنان (مجموع) همبستگی هست. مقدار $R^2 = ۰/۰۹۷$ نشان می‌دهد که متغیر مستقل تقریباً ۱۰٪ از تغییرات مشاهده شده در جمعیت نمونه از نظر خشونت علیه زنان را تبیین می‌کند. ضریب بتا $BETA = -۰/۳۱۲$ ، جهت منفی و رابطه معکوس بین دو متغیر را نشان می‌دهد. ضریب $B = -۰/۷۴۹$ ، حاکی است که با افزایش میزان تقید شوهر به باورهای دینی از میزان خشونت علیه زنان کاسته می‌شود و در نهایت اینکه در مورد معنی دار بودن این رابطه با توجه به مقدار $F = ۴۲/۷$ و $SIG = ۰/۰۰۰$ در سطح ۰/۹۹ درصد معنادار است لذا فرضیه رابطه بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی و خشونت عاطفی علیه زنان تأیید می‌شود.

جدول شماره ۲: آزمون رگرسیون بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی با خشونت علیه زنان

نام متغیر	R	R2	BETA	B	T	F	SIG
میزان تقید شوهر به باورهای دینی و خشونت علیه زنان	۰/۳۱۲	۰/۰۹۷	-۰/۳۱۲	-۰/۷۴۹	-۶/۵	۴۲/۷	۰/۰۰۰
میزان تقید شوهر به باورهای دینی و خشونت جسمانی	۰/۱۷۲	۰/۰۲۹	-۰/۱۷۲	-۰/۱۰۷	-۳/۵	۱۲/۱	۰/۰۰۱
میزان تقید شوهر به باورهای دینی و خشونت اجتماعی	۰/۲۳۱	۰/۰۵۴	-۰/۲۳۱	-۰/۱۵۳	-۴/۷	۲۲/۵	۰/۰۰۰
میزان تقید شوهر به باورهای دینی و خشونت جنسی	۰/۲۰۵	۰/۰۴۲	-۰/۲۰۵	-۰/۱۶۸	-۴/۱	۱۷/۴	۰/۰۰۰
میزان تقید شوهر به باورهای دینی و خشونت اقتصادی	۰/۳۳۵	۰/۱۱۲	-۰/۳۳۵	-۰/۲۱۶	-۷/۱	۵۰/۲	۰/۰۰۰
میزان تقید شوهر به باورهای دینی و خشونت عاطفی	۰/۲۲۵	۰/۰۵۱	-۰/۲۲۵	-۱	-۴/۶	۲۱/۲	۰/۰۰۰

بر اساس نتایج، مقدار ($R = 0/223$) نشان می‌دهد که بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی اعتقادی و خشونت علیه زنان (مجموع) رابطه معناداری هست لذا فرضیه رابطه بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی اعتقادی و خشونت عاطفی علیه زنان تأیید می‌شود.

جدول شماره ۳: آزمون رگرسیون بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی اعتقادی با خشونت علیه زنان

نام متغیر	R	R2	BETA	B	T	F	SIG
میزان تقید شوهر به باورهای دینی اعتقادی و خشونت علیه زنان	0/223	0/050	-0/223	-1/2	-4/5	20/8	0/000
میزان تقید شوهر به باورهای دینی اعتقادی و خشونت جسمانی	0/131	0/017	-0/113	-0/184	-2/6	6/9	0/009
میزان تقید شوهر به باورهای دینی اعتقادی و خشونت اجتماعی	0/139	0/019	-0/139	-0/205	-2/7	7/8	0/005
میزان تقید شوهر به باورهای دینی اعتقادی و خشونت جنسی	0/158	0/025	-0/158	-3	-3/1	10/1	0/002
میزان تقید شوهر به باورهای دینی اعتقادی و خشونت اقتصادی	0/249	0/065	-0/249	-0/361	-5/1	26/2	0/000
میزان تقید شوهر به باورهای دینی اعتقادی و خشونت عاطفی	0/146	0/021	-0/146	-0/145	-3	8/6	0/003

بر اساس نتایج، مقدار ($R = 0/42$) نشان می‌دهد که بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی و عاطفی و خشونت علیه زنان (مجموع) رابطه معناداری نیست لذا فرضیه رابطه بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی عاطفی و خشونت عاطفی علیه زنان تأیید نمی‌شود.

جدول شماره ۴: آزمون رگرسیون بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی عاطفی با خشونت

علیه زنان

SIG	F	T	B	BETA	R2	R	نام متغیر
۰/۴۰۵	۰/۷	-۰/۸	-۰/۴۷۵	-۰/۰۴۲	۰/۰۰۲	۰/۰۴۲	میزان تقید شوهر به باورهای دینی عاطفی و خشونت علیه زنان
۰/۳۶۳	۰/۹	۰/۹	۰/۱۳۵	۰/۰۴۶	۰/۰۰۲	۰/۰۴۶	میزان تقید شوهر به باورهای دینی عاطفی و خشونت جسمانی
۰/۰۶۲	۳/۵	-۱/۸	-۰/۳	-۰/۰۹۳	۰/۰۰۹	۰/۰۹۳	میزان تقید شوهر به باورهای دینی عاطفی و خشونت اجتماعی
۰/۹۰۹	۰/۰۱	-۰/۱	-۰/۰۲	-۰/۰۰۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۶	میزان تقید شوهر به باورهای دینی عاطفی و خشونت جنسی
۰/۰۵۸	۳/۶	-۱/۹	-۰/۳	-۰/۰۹۵	۰/۰۰۹	۰/۰۹۵	میزان تقید شوهر به باورهای دینی عاطفی و خشونت اقتصادی
۰/۸۳۷	۰/۰۴	-۰/۲	-۰/۰۲۲	-۰/۰۱۰	۰/۰۰۰	۰/۰۱۰	میزان تقید شوهر به باورهای دینی عاطفی و خشونت عاطفی

بر اساس نتایج، مقدار ($R=0.319$) نشان می‌دهد که بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی مناسکی و خشونت علیه زنان (مجموع) رابطه معناداری هست. لذا فرضیه رابطه بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی مناسکی و خشونت عاطفی علیه زنان تأیید می‌شود.

جدول شماره ۵: آزمون رگرسیون بین میزان تقید شوهر به باورهای دینی مناسکی با خشونت

علیه زنان

SIG	F	T	B	BETA	R2	R	نام متغیر
۰/۰۰۰	۴۵	-۶/۷	-۱/۲	-۰/۳۱۹	۰/۱۰۲	۰/۳۱۹	میزان تقید شوهر به باورهای دینی مناسکی و خشونت علیه زنان
۰/۰۰۰	۱۵/۳	-۳/۹	-۰/۱۸۹	-۰/۱۹۳	۰/۰۳۷	۰/۱۹۳	میزان تقید شوهر به باورهای دینی مناسکی و خشونت جسمانی
۰/۰۰۰	۲۳/۲	-۴/۸	-۰/۲۴۳	-۰/۲۳۵	۰/۰۵۵	۰/۲۳۵	میزان تقید شوهر به باورهای دینی مناسکی و خشونت اجتماعی
۰/۰۰۰	۱۸/۱	-۴/۲	-۰/۲۶۹	-۰/۲۰۸	۰/۰۴۳	۰/۲۰۸	میزان تقید شوهر به باورهای دینی مناسکی و خشونت جنسی
۰/۰۰۰	۴۲/۲	-۶/۷	-۰/۳۲۴	-۰/۳۲۰	۰/۱۰۲	۰/۳۲۰	میزان تقید شوهر به باورهای دینی مناسکی و خشونت اقتصادی
۰/۰۰۰	۲۵/۹	-۵/۱	-۰/۱۷۱	-۰/۲۴۷	۰/۰۶۱	۰/۲۴۷	میزان تقید شوهر به باورهای دینی مناسکی و خشونت عاطفی

بر اساس نتایج، همبستگی در حد ضعیفی ($R= ۰/۱۵۲$) بین تعداد فرزندان و خشونت علیه زنان (مجموع) هست. لذا فرضیه تأیید می‌شود.

جدول شماره ۶: آزمون رگرسیون بین تعداد فرزندان با خشونت علیه زنان

SIG	F	T	B	BETA	R2	R	نام متغیر
۰/۰۰۲	۹/۳	-۳	-۰/۱۱۸	-۰/۱۵۲	۰/۰۲۳	۰/۱۵۲	تعداد فرزندان و خشونت علیه زنان (مجموع)
۰/۰۱۹	۵/۵	-۲/۳	-۰/۰۲۴	-۰/۱۱۸	۰/۰۱۴	۰/۱۱۸	تعداد فرزندان و خشونت جسمانی
۰/۱۶۶	۱/۹	-۱/۳	-۰/۰۱۵	-۰/۰۶۹	۰/۰۰۵	۰/۰۶۹	تعداد فرزندان و خشونت اجتماعی
۰/۰۱۳	۶/۲	-۲/۵	-۰/۰۳۳	-۰/۱۲۴	۰/۰۱۵	۰/۱۲۴	تعداد فرزندان و خشونت جنسی
۰/۰۳۳	۴/۵	-۲/۱	-۰/۰۲۲	-۰/۱۰۷	۰/۰۱۱	۰/۱۰۷	تعداد فرزندان و خشونت اقتصادی
۰/۰۰۱	۱۱/۲	-۳/۳	-۰/۰۲۴	-۰/۱۶۵	۰/۰۲۷	۰/۱۶۵	تعداد فرزندان و خشونت عاطفی

به منظور بررسی رابطه بین مدت زمان ازدواج زوجین و خشونت علیه زنان و ابعاد آن از شیوه آماری رگرسیون استفاده شده است. بر اساس نتایج، رابطه معناداری ($R=0/065$) بین مدت زمان ازدواج و خشونت علیه زنان (مجموع) وجود ندارد.

جدول شماره ۷: آزمون رگرسیون بین مدت زمان ازدواج زوجین با خشونت علیه زنان

نام متغیر	R	R2	BETA	B	T	F	SIG
مدت زمان ازدواج و خشونت علیه زنان (مجموع)	0/065	0/004	-0/065	-0/079	-1/3	1/7	0/192
مدت زمان ازدواج و خشونت جسمانی	0/042	0/002	0/042	0/013	0/84	0/7	0/399
مدت زمان ازدواج و خشونت اجتماعی	0/129	0/017	-0/129	-0/043	-2/6	6/7	0/010
مدت زمان ازدواج و خشونت جنسی	0/015	0/000	-0/015	0/006	-0/3	0/08	0/770
مدت زمان ازدواج و خشونت اقتصادی	0/083	0/007	-0/083	-0/027	-1/6	2/7	0/1
مدت زمان ازدواج و خشونت عاطفی	0/04	0/002	-0/04	-0/009	-0/8	0/6	0/427

نتیجه گیری

خشونت و جرم به عنوان پدیده و مسئله‌ای اجتماعی، مورد توجه اندیشمندان رشته‌های مختلف قرار گرفته است. هرکدام از آنان این پدیده را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند و این موجب دسته‌بندی‌های گوناگونی شده است. این پژوهش با هدف بررسی ارتباط میزان تقید شوهران به باورهای دینی و ویژگی‌های جمعیت شناختی با میزان خشونت علیه زنان در شهر یاسوج صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که متغیر تعداد فرزندان با میزان خشونت علیه زنان ارتباط معکوس و معنی‌داری دارد؛ بدین معنی که با افزایش تعداد فرزندان از میزان خشونت علیه زنان کاسته می‌شود؛ از این رو این یافته با یافته‌های پژوهش زنگنه

(۱۳۸۰) همسو است. در این پژوهش متغیر مدت زمان ازدواج زوجین با میزان خشونت علیه زنان رابطه‌ای معنادار ندارد.

متغیر میزان تقید شوهر به باورهای دینی با میزان خشونت علیه زنان ارتباط معکوس و معناداری دارد؛ بدین گونه که هرچه میزان تقید شوهر به باورهای دینی بیشتر باشد، میزان خشونت علیه زنان کاهش پیدا می‌کند و کاهش اعتقادات دینی باعث افزایش خشونت علیه زنان و به‌طور کلی باعث ابعاد پنجگانه خشونت (اقتصادی، اجتماعی، روانی و فیزیکی) به‌طور جداگانه می‌شود. این یافته از پژوهش با نتیجه پژوهش کلانتری و حمیدیان (۱۳۸۷) و زنگنه (۱۳۸۰) همخوانی دارد. در این راستا، دین مبین اسلام دستورهایی دارد که زنان را مورد تکریم قرار می‌دهد و هم‌ردیف با مردان به شمار می‌آورد به‌گونه‌ای که هر دو جنس را اشرف مخلوقات نام برده و حتی بهشت را زیر پای مادران قرار داده و آزردن زن توسط شوهر را منع کرده است؛ بنابراین بر اساس آموزه‌های دینی اسلام، تقید به این‌گونه از باورهای دینی می‌تواند مانع خشونت مردان علیه زنان گردد. این یافته را می‌توان با نظریه خرده فرهنگ خشونت و بحران معنویت نیز قابل تحلیل دانست. هم‌چنین پرخاشگری و خشونت، زمانی بروز می‌کند که عوامل کنترل‌کننده خشم در انسان ضعیف، و یا به واقع وجود نداشته باشد که یکی از عوامل بروز خشونت در افراد، عدم تقید به تعهدات اخلاقی و دینی است. ایمان به خدا و مذهب می‌تواند عامل مهارکننده خوبی برای رفتارهای خشن باشد؛ بنابراین در خانواده‌هایی که به مسائل دینی اعتقاد و ایمان دارند، ضرب و جرح به‌طور چشمگیری کم است.

از یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت در صورتی که آموزشهای دینی (بعد اعتقادی) بتواند به گونه مؤثری در باورهای افراد جای گیرد و در آن نهادینه شود و سپس با واسطه‌هایی از قبیل فرایض دینی و شرکت در مناسبات دینی و اجتماعی تقویت شود که از سویی موجب تحکیم پیوندهای اجتماعی و درک ضرورت

رعایت هنجارها و قوانین اجتماعی می‌گردد و از سویی دیگر، خود به مثابه عاملی به کسب تجربه‌های معنوی در زندگی و به‌نوبه خود موجبات تقویت دینداری افراد منجر می‌گردد، این وضعیت می‌تواند به تقویت احساس همبستگی اجتماعی افراد (مردان) و پرهیز آنان از پرخاشگری و رفتارهای خشونت‌آمیز بینجامد.

پیشنهادها

- ارائه آموزشهای صحیح دینی در برنامه‌های درسی مدارس بویژه درزمینه الگوهای رفتار اجتماعی و خانوادگی
- زمینه‌سازی تقویت باورهای دینی و تشویق به رعایت دستورهای دینی در خصوص رعایت حقوق مسلم سایر انسانها (بویژه زنان) و نیز یادآوری نظام حسابرسی بر رفتار در محکمه عدل الهی در کاهش جرائم از جمله خشونت علیه زنان مؤثر خواهد بود.
- آگاهی بخشی و مشاوره‌هایی در زمینه ازدواج و انتخاب همسر با تأکید بر همسان همسری؛ بدین صورت که در پرتو همسان همسری و هم‌کفو بودن در ابعاد اجتماعی و عقیدتی، زن و مرد بتوانند زندگی زناشویی خویش را با درک متقابل و جهان‌بینی مشترک دوام بخشند.
- تلاش برای نهادینه‌سازی ارزشها و هنجارهای پذیرفته‌شده دینی در جامعه بویژه در خانواده‌ها با معرفی الگوهای موفق در این زمینه
- ائمه جمعه، مساجد و هم‌چنین مراکز فرهنگی مساجد با استفاده از سخنرانیهای مذهبی و پخش بروشورهایی درزمینه شیوه برخورد با زن از نظر اسلام، نقش مهمی در کاهش خشونت می‌تواند ایفا کند.

- رسانه‌ها، مراکز آموزشی و غیره می‌توانند با ساخت فیلم‌های دینی و هم‌چنین پخش سخنرانی‌هایی در زمینه نقش زن در جامعه و جایگاه زن در دین اسلام، رفتار مناسب با همسران را آموزش دهند.

- تبیین پیامدهای زیانبار خشونت در خانواده و جامعه و ترویج آموزه‌های دینی در زمینه ناپسند دانستن رفتارهای خشونت‌بار

منابع

- ۱- آقا بابایی، عزیز الله (۱۳۸۴). **خشونت اقتصادی علیه زنان**. مجموعه مقالات خشونت علیه زنان. استانداری چهارمحال بختیاری. جمعیت اجتماعی - فرهنگی زنان شهر کرد.
- ۲- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). **خشونت خانوادگی یا زنان کتک خورده**. تهران: نشر سالی.
- ۳- الیاده، میرچاه (۱۳۷۵). **دین‌پژوهی**. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. ج اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴- پرودت فوت، وین (۱۳۸۳). **تجربه دینی**. ترجمه عباس یزدانی. ج دوم. قم: کتابخانه طه.
- ۵- رسول‌زاده اقدم، صمد (۱۳۸۱). **عوامل مؤثر بر خشونت علیه کودکان در خانواده‌های تهرانی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- ۶- زنگنه، محمد (۱۳۸۰). **بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده، مطالعه موردی شهر بوشهر**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز. بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی.
- ۷- طالبی، ابوتراب (۱۳۸۰). **عملکرد دینی دانشجویان و نمادهای دینداری در میان دانشجویان دختر، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی**. س پنجم. ش ۲۰ و ۲۱: ۷۷ تا ۹۶.
- ۸- کلانتری، صمد؛ حمیدیان، اکرم (۱۳۸۷). **بررسی عوامل مؤثر بر خشونت‌های خانگی (با تأکید بر خشونت علیه زنان در شهر اصفهان)**. **فصلنامه توسعه انسانی**. دوره سوم. شماره چهارم.

۱- Bair. C. J. & wrighte, B. R. E. (2001), If You Love Me, keep My Commandments, Ameta- Analysis of the Effect of Religion on crime, Journal of Research in Crime and Delinquency, Vol.38

- ۲- Benda, B. B. & corwyn R.F. (2001), Are The Effects of Religion on Crime Mediated, Moderated, and Misrepresented by In appropriate Measures? Journal of Social Service Research, vol., 27.
- ۳- Glock, Ch. & Rodney. S., (1965). Religion and society in Tension, Chicago, Rand Macnally & Company.
- ۴- Jarchow, J. L. (2004). Analyzing Attitudes toward Violence against Women. Ph.D. Thesis. United States: Idaho State University.
- ۵- Stickley, A., O. Kislitsyna, I. Timofeeva, D. Vagero. (2008). "Attitudes toward intimate partner violence against women in Moscow, Russia, Journal of Family Violence, vol. 23, PP. 447 – 456
- ۶- Tong, A. R. W. C. (2003). A Multivariate Path Model for Understanding Male Spousal Violence Against women: A Canadian study. Ph.D. thesis. Canada: University of Toronto.